

تاریخ‌نگاری اسلامی در دو قرن اول هجری

معصومه فرشچی(*)

جنبش فرهنگی تاریخ‌نگاری اسلامی همواره تحت تأثیر عوامل مختلف قرار گرفته است که بخشی از آنها ریشه در نیازهای حیات اجتماعی و بخشی دیگر نیز از سطوح پیشرفت جامعه‌ی انسانی متأثر شده‌اند. در این مقاله به برخی عوامل مؤثر بر این بخش و ویژگی‌های آن توجه شده و به تناسب بحثی درباره‌ی مکاتب تاریخ‌نگاری مدینه و عراق طرح شده است.

واژه‌های کلیدی: تاریخ‌نگاری اسلامی، روایات تاریخی، مکتب مدینه، مکتب عراق.

مقدمه

استمرار و تداوم تاریخی در جامعه‌ی نوپای مسلمین، معلول عواملی چند بود. از آن‌جا که ظهور تفکر نوین در هر جامعه و در هر برهه‌ای از زمان، به تناسب عمق و بینش آن اندیشه، تبعات بسیاری در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دارد، بدیهی است که طرح اندیشه‌ی اسلامی نیز با آن وسعت و جهان‌شمولی که کل مجموعه‌ی هستی و اجزایش را در بر می‌گرفت، تحول و دگرگونی بنیادی در ساختار اندیشه‌ی مادی و معنوی جامعه‌ی عرب ایجاد نمود.

قرآن خود اندیشه و تفکر تاریخی را طرح و توجه را به آن معطوف ساخت، اما این حرکت در گام‌های اولیه‌ی خود از انسجام و چهارچوب کاملی برخوردار نبود بلکه رشد فکری اعراب و توجه به نیازهای روزافزون و بروز مسائل و موارد جدید، خطوط اولیه‌ی گام‌های بعدی را ترسیم نمود. عنایت قرآن به تجارب و سرگذشت امم و نیاز انسان به کسب معارف تاریخی برای راه‌یابی به اصول اساسی و صحیح زندگی، گرایش تاریخی را در میان اعراب ایجاد نمود. تداوم حیات دینی، ضرورت پرداختن به امور دینی و شرعی را گسترش می‌داد؛ روشن نبودن شأن نزول آیات قرآن که مصدر احکام بسیاری بود، نیاز به تفسیر داشت و شناخت سیره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و سپس صحابی، به عنوان رهبران دینی، برای حفظ و اشاعه‌ی سنت‌های ایشان که قرآن او را به عنوان الگو و اسوه معرفی نمود، توانست مصدر و میزان تشخیص بسیاری از مجهولات باشد؛ بنابراین گردآوری و تدوین احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از سویی و توجه به مغازی و سیره از سوی دیگر، این نیاز را پاسخ‌گو بود.

از سوی دیگر تشکیلات حکومتی پی‌ریزی شده توسط خلفا، مانند هر ساختار سیاسی دیگر ابعاد بی‌شماری را در بر می‌گرفت؛ جنگ‌های رده‌ایام امروز را به ایام پیشین پیوند می‌داد؛ بازگشت افکار جاهلی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با بروز منازعات قومی و قبیله‌ای و به تبع آن، دسته‌بندی‌های سیاسی نمودی تازه یافت و توجه و اهتمام به انساب نیز علی‌رغم مبارزه‌ی اسلام با تفاخرات قومی، با پرداخت حقوق بر اساس قوم و نسب در زمان خلیفه‌ی دوم، رواج یافت، اما این بار با عنایتی خاص و گسترده؛ بدین مفهوم که علاوه بر مسائل قبیله‌ای، اهمیت سیاسی در امر حکومت ایجاد نمود. پیامدهای این امر، حرکت‌های شعوبی و موالی را شدت بخشید و از سوی دیگر حفظ و ثبت نسب را برای اعراب ضروری می‌ساخت.

با آن که اسلام معیار و میزان برتری را تقوا می‌دانست، سیاست‌های اعمال شده‌ی حکومت، قوم‌گرایی و، مشخصاً، برتری عنصر عرب بر سایر مسلمین را ترویج می‌داد؛ بنابراین

حاکمیت سیاسی عرب با اعمال تدابیری نوین در نظم و نسق بخشیدن به امور داخلی، سایر ابعاد جامعه را متأثر ساخت، چنان‌که تبعات آن نه تنها ایجاد يك جامعه‌ی طبقاتی و بافت ناهمگون اجتماعی، بلکه بازتولید تفاخرات قومی و تلاش‌هایی نه چندان علمی برای حفظ انساب بود و هنگامی که این تلاش‌ها با فعالیت‌های خلفا برای حفظ قدرت همسویی یافت، تشویق ایشان را در عنایت و اهتمام به این مقولات در پی داشت.

ظهور اسلام و پذیرش اندیشه‌ی دینی در میان اعراب، تبعاتی فراتر از جامعه‌ی درون‌گرای عرب بادیه‌نشین را نیز در می‌نوردید. اسلام اعراب را از يك سونگری به عالم جدا ساخته و شعبات فکری آنان را در عرصه‌های مختلف جهت داد؛ اما باور جدید جامعه از خود، معلولی ثلویه را در خود پروراند و آن، نوع نگرش اقوام همجوار و چگونگی ایجاد ارتباط با چنین تشکیلات منسجم دینی بود.

تشکیل اولین حکومت اسلامی در جهان سبب برهم خوردن توازن و معادلات سیاسی - تاریخی ملل و قدرت‌های بزرگ آن روز، یعنی امپراتوری ایران و روم شد. تمامی این تغییرات در سایر فتوحات بزرگ، نیاز به ثبت وقایع، توصیف و تحلیل داشت.

آشنایی با سایر جوامع و تأثیر دوسویه‌ی فرهنگ‌ها بر یکدیگر، و گرایش‌های علمی در اندوختن معارف گوناگون در بلند مدت از دیگر پیامدهای این جریان محسوب می‌شد.

بدین‌گونه، عوامل گوناگون در فواصل زمانی مختلف، منجر به ثبت وقایع و حوادث، مغازی، سیره پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و در نهایت قالبی برای تاریخ‌نگاری شد.

ویژگی‌های تاریخ‌نگاری اسلامی

تاریخ‌نگاری در میان اعراب با ظهور اسلام مفهوم عینی یافت. در آغاز توجه و اهتمام به حدیث با بینش و هدف تاریخی همراه نبود، بلکه انگیزه‌هایی ناشی از شرایط حاکم و نیاز جامعه به ثبت و ضبط احادیث نبوی، خصوصاً حل و فصل مشکلات فقهی، توجه به حدیث را ضروری می‌ساخت، اما در کنار احادیث، ذکر وقایع و حوادث، که با نقل اخبار صورت می‌پذیرفت، به گونه‌ای میراث تاریخی عرب پیش از اسلام محسوب می‌شد.

شیوه‌ی انتقال اخبار و احادیث به صورت شفاهی بود. مشخصه‌ی این روش، ذکر روایات مختلف در مورد يك حادثه یا يك خبر تاریخی به صورت ناهماهنگ و بدون اتصال بود. بنابراین، افراد با اطلاعات و آگاهی‌های مختلف به نقل اخبار و احادیث می‌پرداختند، چنان‌که عقیل‌بن ابی‌طالب در مسجد مدینه حلقه‌ی درس داشت و به نقل انساب، ایام و مثالب قریش می‌پرداخت. (1)

اما آنچه حایز اهمیت است این‌که، این شفاهیات و روایات در مقولات مختلف از چه زمانی صورت مدون به خود گرفته است؛ نظریاتی در این خصوص ارائه شده که بررسی این آراء، رهنمونی است در جهت دستیابی به يك نتیجه‌ی منطقی.

غزالی (2) آغاز تدوین را بعد از 120 هجری می‌داند که از صحابه کسی باقی نمانده و اکثر تابعین نیز از دنیا رفته بودند. ذهبی (3) شروع تدوین علوم عربی، از جمله حدیث، فقه، تفسیر و... را سال 143 هجری دانسته است. نظر دوم این مفهوم را القا می‌کند که روایات از آغاز نوشته می‌شده است. از جمله هواداران این نظر هوروتیز (4) می‌باشد. به عقیده‌ی وی ثبت وقایع و اهتمام به سیره و مغازی از عصر تابعین آغاز شده است.

در يك دید کلی و با توجه به نظریات ارائه شده، به نظر می‌رسد تدوین در چند مرحله صورت گرفته باشد؛ بدین‌گونه که ابتدا يك شهود از شاهدان عینی از راه شنیدن (سماع) خبری را کسب می‌نمود، بدیهی است که اطلاعات و یافته‌های جدید را باید به گونه‌ای محفوظ داشت. این مرحله از کار طبعاً به وسیله‌ی ثبت، اما مرحله‌ی بعدی نقل و انتقال معلومات از طریق روایی و شفاهی صورت می‌گرفته است.

ذکر این نکته ضروری است که اشتیاق برای کسب احادیث جدید - به سبب ترغیب و تشویق اسلام برای تعلم و تعلیم - از سویی و تشتت فکری عقیدتی جامعه به دلیل پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی و سیاسی که زمینه را برای تحریف و دخل و تصرف در اخبار و احادیث ایجاد می‌کرد، از سوی دیگر، به این امر منجر شد که بسیاری از مشتاقان این رشته

برای شنیدن روایات از شخص موثق به مسافرت‌های طولانی پردازند و این مسئله خود سبب تعویق و تأخیر در امر کتابت می‌شد.

این مسئله از نظر دیگری نیز قابل توجه است و آن، جریان منع تدوین حدیث می‌باشد. روند این حرکت، بر فعالیت‌های دینی - علمی جامعه تأثیر گذاشت که یکی از آنها معوق ماندن تدوین حدیث از سوی اهل سنت بود؛ چنان که ابن حجر (5) نیز معتقد است «منع تدوین حدیث مانعی در جهت تدوین کتب حدیثی شده است»؛ اما پیامد دیگر این جریان که نوعی تحول در نقل روایات است، توجه به اسناد اخبار و احادیث می‌باشد. به اعتقاد هورویتز، اهتمام و گرایش به ذکر سلسله سند از پیامدهای بروز تنش‌های سیاسی، عقیدتی، یعنی تحریف و جعل اخبار و احادیث بود؛ اما سزگین (6) توجه به اسناد را دال بر وجود متون مکتوب می‌داند و مؤید این گفتار تدوین اسناد توسط جبیر بن مطعم، عقب‌بن ابیطالب و مخرمه بن نوفل (7) به فرمان خلیفه دوم می‌باشد و نیز عبدالله بن عباس (8) که شنیده‌های خود را بر لوحی که همواره با خود داشت، ضبط می‌نمود.

در طی قرن اول هجری اهتمام خلفای اموی به معارف تاریخی سبب شد تا به ثبت روایات شفاهی توجه بیشتری شود؛ چنان که معاویه چون خبری در مورد یمن از عبید بن شریبه (9) شنید، فرمان داد تا آن را ثبت نمایند؛ بنابراین منافع شخصی و گرایش‌های سیاسی - دینی نیز می‌توانست انگیزه‌ای قومی در ثبت و نگارش ایجاد نماید.

با این همه، علی‌رغم شیوع اخبار تاریخی، تاریخ‌نگاری هنوز يك حرکت فکری منسجم محسوب نمی‌شد، بلکه محدثان و راویان، اخبار پراکنده را نقل و ثبت می‌کردند.

در اواخر قرن اول هجری، فعالیت‌های اهل حدیث حاکی از روش نوین در توجه به احادیث تاریخی بود بدین ترتیب که خطوط کلی و چهارچوب اولیه سیره‌نگاری (10) در این دوره مشخص شد. از سوی دیگر تحولات روزافزون و دگرگونی فکری - فرهنگی، محدثان و اخباریان را متوجه مسائلی عمیق‌تر نمود و آن کسب خبر از منابع مختلف بود. گردآوری اخبار در طول زمان مبدل به تک‌نگاری‌هایی (11) شد که بیش‌تر در عراق رواج داشت. به این ترتیب اخبار پراکنده تحت عناوین خاص به موضوعی واحد می‌پرداخت؛ ضمن این که تدوین خلاصه و يك بعدی این آثار، مانع از انتقال وقایع و حوادث گوناگونی چون: جمل، صفین، زهروان، شورا و... به خوانندگان نبود.

در ادامه‌ی این روند، بیان حوادث و روایات تاریخی به مرحله‌ای رسید که دیگر، مورخ یا احادیث مختلف را هم‌زمان با هم از يك خبر نقل نمی‌کرد، بلکه يك روایت واحد را از منابع مختلف مورد توجه قرار می‌داد. (12)

از این پس تاریخ‌نگاری شکلی اصولی به خود می‌گیرد که ناشی از اهمیت به عامل زمان و توجه به تسلسل در بیان وقایع است. آثاری که با این شیوه و از تلفیق اخبار و احادیث مدون می‌شد، سال‌شماری (13) نام داشت که صورت پیشرفته‌تر آن وقایع‌نگاری (14) بود.

ثبات سیاسی و یکپارچگی خلافت، وحدت فرهنگی علمی را نیز به دنبال داشت؛ چنان‌که با ظهور عباسیان، بغداد، مرکز خلافت ایشان، به عنوان قطب فرهنگی مطرح گردید و فعالیت‌های تدوین در سایر مناطق، از جمله مدینه، دمشق، بصره و کوفه را تحت‌الشعاع خود قرار داد. آثار مدون این دوره تواریخ عمومی (15) نام گرفتند که تاریخ را از آغاز آفرینش به صورت کلی به اسلام می‌رسانند؛ اما این‌که این شیوه در تاریخ‌نگاری اسلامی از آثار ایرانی - سریانی الهام گرفته است یا خیر، روزنتال (16) معتقد است به دلیل عدم وجود مستندات قانع‌کننده، هیچ يك از آنها را در بروز و شکل‌گیری این شیوه نمی‌توان دخیل دانست؛ چنان که هیثم بن عدی (17) (207ق) در اواخر قرن دوم یا اوایل قرن سوم هجری تاریخ وقایع‌نگاری خودش را «تاریخ علی السنین» نامید؛ و سزگین (18) معتقد است زهری این شیوه را در پیش گرفته بود و ابن اسحاق و موسی بن عقبه نیز همین روش را رعایت می‌کردند.

از دیگر سو به نظر می‌رسد توجه به برخی مقولات و یا شاخه‌های فرعی بر اساس نوعی نگرش خالق اثر صورت پذیرفته باشد؛ از جمله تاریخ‌نگاری دودمانی (19) به بیان وقایع يك سلسله‌ی فرمان‌روایی، ظهور قدرت، حوادث مهم، لشکرکشی‌های نظامی، ولادت‌ها و... می‌پرداخت که هم می‌توانست به سفارش صاحب قدرت، القای اطلاعات خاص به مخاطبین باشد و یا تمایلات و گرایش‌های سیاسی نویسنده یا خالق اثر.

روزنتال(20) عنایت به این مقوله را متأثر از تاریخ‌نگاری ایرانی می‌داند؛ چرا که توجه به دستگاه حکومت و اخلاق پادشاهان همواره در بین ایرانیان از اهمیت خاصی برخوردار بود. دوری(21) آن را نشأت یافته از سیرت‌های امرای عرب می‌داند، ولی از آن‌جا که اولین آثار شناخته شده در این زمینه کتاب‌های الملوك و اخبار الماضین و ملوك حمير و اخبارهم متعلق به عبید بن شریبه و وهب بن منبه(22) می‌باشد و اینان نیز مدت‌ها در یمن می‌زیستند، که زمانی زیر نفوذ و سلطه‌ی ایران قرار داشت، می‌توان پذیرفت که تاریخ‌نگاری در میان اعراب در این شاخه، از تاریخ‌نگاری ایرانی تأثیر پذیرفته است.

تدوین تاریخی بر حسب شرح‌حال نویسی و طبقات(23) نیز در قرن سوم هجری وجود داشت. به نظر می‌رسد این شیوه با هدف تاریخ‌نگاری صورت پذیرفته، چرا که در ظاهراً گردآوری و ضبط اطلاعات علمی - فرهنگی را مد نظر داشته است؛ با این حال، دارای اطلاعات و مطالب تاریخی بود.

نتیجه‌ی دقت نظر بر روایان و شرح حال و سرگذشت ایشان، شکل‌گیری طبقات بود که طبقات ابن سعد از قدیمی‌ترین آنهاست و موضوع آن شرکت در جنگ بدر است؛ بنابراین، اهمیت علوم دینی در تدوین طبقات واقعیتی انکارناپذیر است، در عین این که اخبار تاریخی ذکر شده در این‌گونه آثار سبب می‌شد تا آن را گونه‌ای از تاریخ‌نگاری به شمار آوریم.

تبارشناسی(24) نیز گونه‌ای دیگر از شیوه‌های تدوین تاریخی محسوب می‌شود. با آن که تفاخرات قومی و قبیله‌ای از خصوصیات عرب دوره‌ی جاهلی بود، پس از ظهور اسلام همچنان مورد توجه قرار داشت؛ چنان که خلیفه‌ی دوم در تصمیم‌گیری‌های حکومتی به صورت رسمی به آن توجه داشت و با توجه به سابقه‌ی دشمنی و منازعات قبیله‌ای قریش به خصوص تیره‌ی بنی‌امیه و بنی‌هاشم در امر خلافت، رویکرد ویژه به انساب، زمینه‌ی رشد این شاخه را ایجاد کرد.

این شاخه نیز به تناسب اهمیتش مورد سوء استفاده قرار می‌گرفت و رگه‌هایی از تحریف به منظور دست‌یابی به اهداف شخصی و حکومتی در آن به چشم می‌خورد؛ چنان که منابع اهل سنت در مورد شرح‌بیل بن سعد ذکر نموده‌اند، شرح‌بیل بن سعد مدنی مولی انصاری(25) از اصحاب علی بن حسین در مورد مغازی، کشته شدگان و شهدای بدر اولی و ثانی و کسانی که در آن شرکت داشتند از آگاهی کافی برخوردار بود. در واقع گروهی که اطلاعات او را برای خود مفید نمی‌دانستند او را به خلاف‌گویی متهم می‌کردند؛ چون صاحبان قدرت که بر نقل حدیث و روایات نظارت داشتند، اخبار او را مطعون جلوه می‌دادند؛ از این‌رو اکثر علمای اهل تسنن(26) وی را تضعیف کرده، اخبار او را تأیید نمی‌کردند.

نسب‌شناسان با انگیزه‌های گوناگون، از جمله حفظ اشرافیت قبیله، مفاخرات قومی در نزاع‌های سیاسی و... اطلاعات مختلفی را در مورد شخصیت‌ها و قبایل ارائه می‌دادند. یکپارچگی و ثبات سیاسی نیز این امکان را برای فعالیت فرهنگی نسابان ایجاد کرد که نه تنها به گردآوری اطلاعات و عرضه‌ی اخبار در مورد یک قبیله‌ی خاص پردازند بلکه با اشاعه‌ی اخبار در سطح قبایل این رشته را وسعت بخشند.

روزنتال معتقد است پیش از اسلام نیز به روابط نسبی به شکل شجره‌نامه(27) پرداخته می‌شد، چنان‌که ولید بن یزید دیوان روابط نسبی و اخبار و احادیث(28) را گرد آورده بود. در هر صورت انساب در دوره‌ی اسلامی جای نسبتاً مهمی را به خود اختصاص داده بود، چنان‌که در قرن دوم و سوم نیز افرادی، از جمله ابوالیقطان، به این کار می‌پرداختند.(29) تالیفات تاریخ‌نگاری نیز در این دوره از مضامین گوناگونی ترکیب شده بود که با توجه به فهرست ابن ندیم عبارت بودند از: سیره و مغازی، حوادث و وقایع تاریخ صدر اسلام تا عهد تاریخ‌نگاران اول، اخبار جاهلیت، خصوصاً انساب، ایام العرب و روایات ادبی، توجه به اخبار یمن و حیره، تاریخ ادیان گذشته و انبیای آنها، اخبار اهل فارس و پادشاهان ایشان، برخی از احوالات و تاریخ روم و سایر ملل چون هند و چین. البته همه‌ی این شاخه‌ها در یک برهه از زمان شکل نگرفت، بلکه در طول زمان و به ضرورت به هر یک پرداخته شد.

مکتب تاریخ‌نگاری مدنی

تغییر و تحولات ناشی از ظهور و گسترش تعالیم اسلام در فرهنگ عمومی جزیره العرب مقوله‌ای گسترده است. دگرگونی‌های فکری با ابعاد بی‌شمار آن، اعراب را با دنیایی از تعابیر جدید آشنا ساخت؛ پلی که جاهلیت را به عصر جدید متصل و در عین حال از سایر ملل همجوار متمایز می‌نمود. این جهش فکری و فرهنگی جامعه، صفاتی مختص خود ایجاد کرد و آن را از نسلی به نسل دیگر منتقل ساخت. فرهنگی حامل شعر، ایام‌العرب و انساب، حرکت جدیدی را در دوره‌ی انتقال آغاز کرد. در این دوره قرآن و به تبع آن سنت و حدیث پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم محور توجه قرار گرفت. این توجه در دو نکته اساسی تمرکز یافت: شأن نزول آیات و تفسیر اشارات تاریخی قرآن به امم پیشین و نیز ثبت و حفظ آنچه متعلق به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌شد.

از سوی دیگر، تشکیلات حکومتی در عهد خلیفه‌ی دوم نظام اجتماعی را به سمت نوعی روابط اجتماعی سوق داد که فضل و برتری بازگشتی به سوی قبیله و نسب داشت؛ و نیز جنگ‌های رده و فتوحات یادمانی بود در توجه و پیوند به ایام‌العرب. توجه به سرفصل‌های جدید در ساختار اجتماعی و روابط حاکم بر آن، ثبت فتوحات، انساب و اخبار را ضروری می‌ساخت. بدیهی است تنوع اقوام و سرزمین‌های ایشان، شیوه‌ها و موضوعات گوناگون در امر تدوین و نقل شفاهیات را به دنبال داشت.

با توجه به این نکات، مدینه به عنوان مرکز حاکمیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و خلفای اولیه و مرکز حدیث و معارف اسلامی، مدرسه‌ای را پایه‌ریزی کرد که اساس آن حفظ هر آن چیزی بود که به نوعی ارتباط با رسول داشت. بصره و کوفه نیز به دلیل تجمع قبایل عرب و غیر عرب مرکز مدرسه‌ای شد که اخباریان در آن به انساب و اخبار اهتمام داشتند. انتقال خلافت به شام نیز موجب تأسیس و استقرار مکتب تاریخ‌نگاری شام در این سامان شد که به دلیل نیاز حکومت، گروهی از راویان و آگاهان به تاریخ در آن اسکان یافتند.

اهمیت این مدارس یکسان نبود، چنانچه مدرسه‌ی مدینه به لحاظ قدمت مهم‌تر از مدرسه‌ی عراق بود و مدرسه‌ی شام با روی کار آمدن عباسیان، در فرهنگ حاکم مستحیل شد.

چنان‌که ذکر شد، مکتب تاریخ‌نگاری مدینه، به جهت قدمت و موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. آنچه سبب شد تا مدینه پس از کسب موقعیت حساس سیاسی و مذهبی، از جهت علمی و فرهنگی نیز حرکت جدی و نوینی را آغاز نماید، وجود نسب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و به تبع آن، اجتماع اولیه‌ی راویان حدیث در آن‌جا بود.

به تدریج تحولات سیاسی در ساختار حکومتی که در ارتباط مستقیم با اعتقادات دینی بود، منشأ دگرگونی‌هایی شد که تأثیر خود را بر جریان علمی نمایان ساخت. پس از رحلت رسول‌الله صلی الله علیه وآله وسلم ضرورت قانون‌گذاری و تنظیم حیات اجتماعی، اهتمام به نگاشتن گفتار و افعال ایشان را ایجاب می‌نمود؛ از سوی دیگر، صحابی به دلیل مختلف، از جمله همراهی و شرکت در غزوات، از منزلت و شأن اجتماعی بالایی برخوردار بودند. این موقعیت نه تنها، جایگاه آنها را در امر حکومت، بلکه جایگاه ویژه آنها را از جهت نقل احادیث مستحکم می‌ساخت؛ چنان‌که در مورد عبدالله بن عباس (30) ذکر شده که او به نقل مقولات مختلفی، از جمله حدیث، شعر، ایام‌العرب و... اشتغال داشته و شاگردانی نیز تربیت کرده بود که از روایات و احادیث او استفاده می‌نمودند و در کار خود از آنها بهره می‌گرفتند؛ از جمله عروه‌بن زبیر، محمد بن کعب قرظی، سعید بن مسیب و... و از اخباریانی که در زمینه‌ی اخبار و سیره از روایات او استفاده کردند، از ابن ابی خيثمه و ابن سائب کلبی نام برده شده است. (31)

بدین‌گونه مکتب تاریخ‌نگاری مدینه در کنار سایر مکاتب و مدارس، از جمله فقه، تفسیر، حدیث و... در حلقه‌های درسی حدیثی شکل گرفت. عنوان «مکتب حدیث» بر این مدرسه نیز ناشی از همین امر بود؛ و مسلماً شروع این حرکت، با هدف تاریخ‌نگاری همراه نبود، بلکه در ابتدا فقط نقل حدیث صورت می‌گرفت، ولی گذشت زمان محدثان را متوجه احادیثی نمود که حاوی اخبار و مطالب تاریخی بودند و مغازی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم اولین مقوله‌ای بود که مورد عنایت قرار گرفت. عوامل اجتماعی، به خصوص در دوره‌ی خلیفه‌ی اول و دوم، جنگ‌های رده و سپس فتوحات، بازنگری و بررسی غزوات را ایجاب می‌نمود؛ بنابراین اولین روایات تاریخی که چهارچوب ابتدایی مکتب تاریخ‌نگاری مدینه را پی‌ریزی نمود، شامل

مغازی (32) بود. بدین ترتیب، عنایت و اعتماد کامل بر حدیث و روایت مشخصه‌ی بارز این مکتب بود، چنان که تمام توجه زهری معطوف به حدیث و ثبت و ضبط آنها می‌شد. (33) نکته‌ی قابل توجه این که با گذشت زمان، مغازی دیگر تنها اخبار جنگ نبود، بلکه شامل مطالب و وقایعی دیگر از دوران زندگی پیامبر نیز می‌شد. این معنا از خلال روایات به جای مانده از این دوران از نمایندگان این مکتب از جمله عروه‌بن زبیر (34) استفاده می‌شود که روایات وی از طریق ابن اسحاق، واقدی و طبری به نسل‌های بعدی انتقال یافته بود. مغازی او روایاتی در مورد آغاز وحی، برخی غزوات و نیز دوره‌ی خلفای راشدین، جنگ‌های رده و فتوحات شام و ایران را در بر می‌گرفت. (35)

در ادامه‌ی این حرکت رخدادهای زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و وقایع صدر اسلام مورد توجه قرار گرفت، بدون این که تا پایان قرن اول هجری شاهد کاربرد لفظ سیره در این گونه آثار باشیم.

خصوصیت دیگر تاریخ‌نگاری مدینه، کاربرد شعر و توجه به ادب بود؛ چنان‌که عروه‌بن زبیر (36) و زهری (37) هر دو از این شیوه در بیان مطالب خود سود جستند.

تا پایان قرن اول هجری تحولاتی در مکتب تاریخ‌نگاری مدنی صورت گرفت که از جمله‌ی آنها کاربرد اسناد در نقل و کتابت احادیث و روایات بود. به تبع تحولات و دگرگونی‌هایی که در این برهه از تاریخ در امر خلافت و حکومت رخ داد، تنشست عقیدتی - فکری حاکم بر جامعه، راه را برای دخل و تصرف و جعل بسیاری از اخبار و روایات باز نمود. عنایت به همین مسئله، گذشته از در نظر گرفتن شیوه‌ی ارائه‌ی حدیث از سوی اهل حدیث و محدثان، رجوع به اسناد و توجه به سلسله راویان را ضروری می‌ساخت؛ به این ترتیب که تا پایان قرن اول هجری ارائه‌ی اسناد اهمیت یافت. چنان‌که عروه (38) نیز سند برخی از روایات و احادیثش را ذکر نموده بود.

اما نکته‌ای اساسی که در بررسی دگرگونی‌های عارض بر تاریخ‌نگاری حاصل می‌شود این است که مورخ و یا حتی محدث از قیودات زمانی و مکانی و گرایش‌ها و تمایلات شخصی خود به دور نبود، بلکه روایات شفاهی و یا کتبی آنها، با در نظر گرفتن ملاحظات چند، متأثر از شرایط حاکم بر جامعه انتقال می‌یافت. در هر صورت، آنچه که هنوز تحول و تطور تاریخی را در قرن اول هجری تداوم می‌بخشید، تدریس مغازی و توجه به حدیث و گردآوری آن بود. تدریس مغازی تجربیات و دانسته‌های استادان این رشته را از طریق شاگردان و فن‌آموختگان به دوره‌های بعدی منتقل می‌ساخت. پایان قرن اول هجری نه تنها مواجه بود با توجه و عنایت به اسناد، بلکه سیره، و خطوط کلی نگارش آن نیز در همین زمان مشخص شد.

بدین ترتیب مراحل زندگانی پیامبر و وقایع تاریخ اسلام مقوله‌ای بود که محدثان و مورخان این دوره به آن می‌پرداختند؛ اما این نوآوری و دگرگونی در ساختار مکتب مدینه با نام زهری همراه بود. وی از شاگردان عروه‌بن زبیر، ابان بن عثمان و سعید بن مسیب (39) بود و اهمیت کار او در این بود که بنیادهای استواری را در روش تدوین پایه‌ریزی کرد.

هر چند وی در مغازی به روایات عروه متکی بود، این امر مانع از این نشد که از روایات دیگر راویان سود نجوید. در همین رابطه ذهبی (40) از ابی‌الزناد نقل کرده که با زهری در بلاد می‌گشتیم و از علما پرس و جو می‌کردیم؛ زهری الواحی داشت که هر چه می‌شنید بر روی آن می‌نوشت. این حرکت خود آغازی بود در به کارگیری روشی جدید در کسب روایات گوناگون در جهت نگرش و بینشی وسیع نسبت به وقایع و خارج شدن از جزئی‌نگری؛ چنان‌که تأثیر آن را در آثار مورخان بعدی از جمله واقدی (41) نیز می‌بینیم که به گفته‌ی خود وی در مورد غزوات از تکتک فرزندان صحابه و... پرسش و تحقیقات به عمل آورده بود.

مغازی زهری (42) که در طی آن خطوط کلی سیره‌نگاری لحاظ شده است، شامل تمام مراحل زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می‌شد. با این اوصاف شکل کامل سیره در قرن دوم هجری در سیره‌ی ابن اسحاق نمایان شد وی علاوه بر توجه زیادی که در اثر خود به روایات زهری (43) داشت، در بیان تاریخ قبل از اسلام و مسئله‌ی آفرینش و انبیا از آثار یهودی و وهب بن منبه استفاده نموده بود؛ (44) اما این‌گونه به نظر می‌رسد که به کارگیری این روش در مکتب تاریخ‌نگاری مدینه جا باز نکرده باشد؛ چرا که واقدی با پیروی از اسلوب‌های مدنی، به اخبار پیش از اسلام توجهی نکرد و تمام هم خود را در سیره و مغازی

گذاشت، (45) با این تفاوت که اثر او از نظم بیش‌تری نسبت به ابن اسحاق برخوردار بود. نکته‌ی قابل توجه در مکتب مدنی کاربرد قصص، داستان‌ها و اسرائیلیات در خلال روایات و احادیث تاریخی این دوره است که در آثار به جای مانده از قرن دوم از جمله سیره‌ی ابن اسحاق به خوبی دیده می‌شود؛ به خصوص در بحث‌های مربوط به تاریخ قبل از اسلام و آفرینش؛ اما ظهور این مسئله به دوران خلافت عمر برمی‌گردد؛ به این ترتیب که برای اولین بار تمیم الداری، (46) مسیحی مسلمان شده با اجازه‌ی عمر به نقل قصه می‌پردازد و این آغازی بود برای ادامه‌ی این حرکت از سوی کعب الاحبار، (47) یهودی مسلمان شده‌ی یمنی. آشنایی اعراب با اسرائیلیات تنها از طریق مهاجرین یمن نبود، بلکه حضور یهودیان در مناطقی، از جمله یثرب، زمینه‌ی این توجه را فراهم نموده بود.

وهب بن منبه از نمایندگان این مکتب از جمله کسانی بود که به اسرائیلیات و قصص می‌پرداخت. او از کتب اولین و اخبار امم و قصص آگاهی داشت؛ به همین جهت نیز برخی او را اخباری و اهل قصص دانسته‌اند. (48) وی در کار تاریخ‌نگاری به شروع خلقت و قصص انبیا پرداخته است و برخی از روایات او را، طبری، ابن اسحاق و ابن قتیبه دینوری در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند.

ورود عنصر قصه در تاریخ، مبالغه، خیال و اوهام را در پی داشت. این قصه‌ها اگر تعصبات قومی و گروهی را نیز در برمی‌داشت، ادامه‌ی سنت‌های پیش از اسلام محسوب می‌شد. نقل روایات جعلی و داستان‌گونه و کاربرد آن در آثار مورخان، آن‌ها را تا حد زیادی زیر سؤال می‌برد و گرایش ایشان در اعتماد و استفاده از این گونه روایات، باب انتقاد را به روی آنها می‌گشاید؛ بدین ترتیب سنت‌های عربی جاهلی و اسرائیلی تأثیر به‌سزایی در تدوین آثار مدنی داشت.

علاوه بر این، وهب بن منبه دارای کتابی در مغازی بوده که حاجی خلیفه (49) به آن اشاره نموده است و شاید این آن چیزی است که او را با مکتب مغازی متصل و مرتبط می‌ساخت. البته این نکته هنوز کاملاً به اثبات نرسیده است و به همین جهت نیز گروهی او را در زمره‌ی اهل حدیث نیاورده و برخی دیگر او را از تدوین‌کنندگان مغازی در یمن دانسته‌اند. (50)

بدین ترتیب مشخص شد که چگونه عنایت به حدیث و نقل آن در حلقه‌های درسی، موجب اهتمام به مغازی و سیره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و سپس پایه‌ریزی تاریخ اسلام تا پایان قرن اول هجری گردید. تحول و دگرگونی فرهنگی، منجر به تدوین احادیث و به عبارتی روایات تاریخی شد. از این دیدگاه تدوین حدیث، بخشی از تاریخ‌نگاری است و از دیدگاهی دیگر تلاش و اهتمام در این شاخه، اولین مکتب تاریخ‌نگاری را بنیان نهاد.

مکتب تاریخ‌نگاری عراق

دیگر مکتب تاریخ‌نگاری، هم‌زمان با تاریخ‌نگاری مدنی، مکتب عراقی بود که تحت شرایطی خاص در منطقه‌ی عراق شکل گرفت. از آن‌جا که ظهور و بروز شاخه‌های تمدنی در هر سرزمین معلول علت‌های بی‌شماری است، سرزمین عراق نیز از این زاویه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

منطقه‌ی عراق، سرزمینی نسبتاً خوش آب و هوا و مورد توجه برخی از قبایل عرب برای سکونت بود؛ چنان‌که قبل از این نیز تمدن‌های کهن در این ناحیه فراز و فرودی را پشت سر گذاشته بودند. از آن‌جا که قبل از ظهور اسلام نیز مدت‌ها تحت سیطره‌ی ایران بود، بافت جمعیتی عراق، ترکیبی مختلط داشت؛ سریانی‌ها و یونانی‌ها با آداب فرهنگی خود، و ایرانیان و موالی با رسومات قومی خود در کنار اعراب بادیه‌نشین هم‌زیستی یافته بودند. پس از ظهور اسلام، عمر دو شهر کوفه و بصره را در این سرزمین به خاطر موقعیت خاص جغرافیایی و برای بهره‌گیری در فتوحات نظامی تأسیس کرد. به این ترتیب گروه‌های نظامی با خاستگاه‌های قبیل‌های در این دو شهر نظامی اسکان یافتند. اجرای این سیاست در مدت زمانی نه چندان طولانی، استقرار قبایل دیگر را به دنبال داشت؛ در نتیجه ترسیم خطوطی جدید از ترکیب جمعیتی با بافت قبیل‌های، ساختار اجتماعی قومی و قبیل‌های را حاکم ساخت.

از سوی دیگر کشته شدن عثمان، خلیفه سوم، بروز جنگ جمل بر سر خلافت و خون‌خواهی عثمان و تبدیل کوفه به مرکز خلافت در دوران علی علیه السلام، فرایندی بود که نه تنها بر اهمیت موقعیت سیاسی عراق می‌افزود، بلکه تنش‌های عقیدتی، فکری ناشی از آن، جو عمومی را متأثر از خود می‌ساخت؛ اما بافت اجتماعی ناهمگون و حضور موالی در ترکیب جمعیتی اعراب، زمانی که با سیاست‌های قوم‌گرایانه‌ی امویان در برتری دادن به عنصر عرب تراز می‌شود، بروز افکار و تشکیل جریان‌های شعوبی‌گری را در تقابل و رویارویی با خود ضروری می‌سازد. شکل‌گیری بسیاری از آثار با رنگ و بوی شعوبی و ضد شعوبی در این دوران، مؤید همین گفتار است. منازعات قبیله‌ای نیز که در سایه‌ی گرایش‌های سیاسی - مذهبی اینک مجالی برای بروز دوباره می‌یافت، آثاری را در همین رابطه شکل داد. (51)

بدین ترتیب بدیهی بود که سنت‌های قبیله‌ای حاکم بر روابط اجتماعی، فرهنگی همسان و همگون با خود را ایجاد نماید. در ابتدا تاریخ قبیله را شئونات و علایق قبیله‌ای (52) رقم می‌زد. قصص ایام و روایات انساب، بر فرهنگ عمومی تأثیر می‌گذاشت و از طریق شعر و خطابه استمرار می‌یافت. راویان شعر، بزرگان و ریش‌سفیدان قبیله، اخبار را بدون توجه به سند آنها، در مجالس و محافل خود نقل می‌نمودند.

تشکیل حکومت اسلامی، ایجاد شعور و آگاهی تاریخی از طریق تعالیم اسلامی و به تبع آن دگرگونی‌هایی ساختاری در جامعه عرب، فرایندی بود که روابط قبیله‌ای را به مورخین اولیه تبدیل نمود. در سایه این تحول ایام قدیم مستقیماً با ایام جدید ارتباط می‌یافت. توسعه فرهنگی، توجه به کتابت و علم‌آموزی را افزون نمود به نحوی که تا پایان قرن اول هجری راویان اخبار، دانسته‌های خود را در انساب و کردار قبایل به صورت مکتوب حفظ می‌نمودند. بدین ترتیب برخی از این آثار، به دست راویان، شعرا و... در دوران بعد رسید؛ چنان که حمادالروایه (53) دارای کتاب‌هایی محتوی اطلاعاتی از قریش و ثقیف بود.

مکتب عراق با بهره‌گیری از توان فکری اخباریان و تاریخ‌نگاران اولیه، همراه با تحولات سیاسی - اجتماعی، تغییراتی را در بافت تاریخ‌نگاری خود شاهد بود. بدین ترتیب که جنگ‌های رده و فتوحات مورد توجه قرار گرفت و تک‌نگاری‌هایی را توسط اخباریان شکل داد که هر یک مبین جریان‌اتی در سطح جامعه و یا دستگاه خلافت بود. از جمله‌ی این تک‌نگاری‌ها، جنگ‌های رده، فتوح، شوری، فتنه، جمل، صفین و... را می‌توان نام برد. توجه به عناوین و موضوعات این تک‌نگاری‌ها، روندی رو به رشد را در تاریخ‌نگاری عراق مشخص می‌کند. بدین گونه که مورخ فضایی بازتر از قبیله را در نظر گرفته، قبیله و حتی سرزمینش را جزئی از امت واحد اسلامی محسوب می‌داشت (54) و علایق و حساسیت‌های او نیز، محدوده‌ای وسیع‌تر را شامل می‌شد.

مرکزیت کوفه در دوران خلافت حضرت علی علیه السلام و تبدیل بصره به صحنه‌ی نبرد در درگیری‌های خلافت، موضوعی بود که بسیاری از اخباریان را به خود مشغول داشت؛ بدین ترتیب دیگر فقط مسئله‌ی قبیله در نظر نبود، بلکه حکومت واحد و امت اسلامی مطرح می‌شد. چنان که سیف‌بن عمر جنگ‌های رده را به فتوح متصل و ارتباطی بین این دو ایجاد می‌کند. (55) ابومخنف (56) نیز آثاری در زمینه‌ی رده، فتوح عراق، جمل، نهروان و... به جای گذاشت.

حاکمیت امویان بر جامعه‌ی اسلامی و تبلیغ افکاری چون مشیت الهی و تقدیرگرایی به نحو محسوس و چشم‌گیری در آثار این دوره انعکاس می‌یابد که توجه به این آثار نه تنها مؤید این نظر، بلکه نمایانگر گرایش‌های مذهبی و عقاید سیاسی اخباریان نیز می‌باشد؛ چنان‌که عوانة‌بن حکم (57) گرایش‌های اموی و عثمانی خود را در خلال اخبار و روایاتش ذکر کرده، و ابومخنف بر تمایلات شیعی و قبیله‌ای (58) و سیف‌بن عمر نیز بر نقش تمیم پافشاری دارد؛ (59) گرایش‌های شیعی نصرین مزاحم نیز در آثارش مشهود است. (60)

به نظر می‌رسد اخباریان ابتدا از گزارش‌ها و اخبار قبیله‌ای و ایالتی خود بهره می‌بردند و گاهی نیز برای تکمیل روایات خود از احادیث سایر ایالات سود می‌جستند؛ چنان‌که ابومخنف از احادیث قبایل ازد، نمیر، محارب و تمیم استفاده کرده، اسناد وی درباره‌ی صفین و واقعه‌ی مسلم‌بن عقیل و کربلا کوفی بود که با احادیث علوی، مدنی و... تقویت می‌شد.

اخباریان نیز، هم چون اهل حدیث، از اسناد رسمی (نامه‌ها و پیمان‌ها) بهره گرفته، تا حدودی به کار نقد احادیث می‌پرداختند. کاربرد شعر در آثار اخباریان، از جمله نصر بن مزاحم، (61) حاکی از توجه و عنایت آنان به ایام پیشین بود. اهتمام و توجه اهل حدیث به ذکر اسناد، در سبک و سیاق اخباریان تأثیر گذاشت. ابتدا کاربرد این شیوه با نوعی آزادی عمل و یا حتی تسامح همراه بود؛ چنان‌که سلسله‌ی اسناد، زنجیره‌ای منقطع داشت، در مواردی فقط نام اولین راوی ذکر و یا از عباراتی چون: از اشیاخ، از مروی و غیره استفاده می‌شد. (62) کاربرد این شیوه نشان‌دهنده‌ی گرایش و تمایل اخباریان برای تکمیل اسناد بود. از سوی دیگر نسایان با انگیزه‌های قبیله‌ای خود آثاری را به جای گذاشتند که به مطالعات تاریخی کمک بسیاری نمود. آن‌چه تداوم فرهنگی در این زمینه را ایجاد می‌نمود، نه تنها تمایلات قبیله‌ای، بلکه مقابله‌ی موالی و مخالفت شعوبیان نیز بود. به موازات توسعه و تکامل فعالیت‌های تاریخ‌نگاری مطالعات انساب نیز گسترده شد. آن‌جا که اخبار و روایات در سطح قبیله بود، انساب مختص قوم و قبیله نقل و ضبط می‌شد؛ ولی در قرن دوم با فعالیت نسابانی چون محمد بن سائب کلبی و ابوالیقظان، (63) که از احادیث قبایل دیگر نیز استفاده می‌نمودند، این شاخه را توسعه داده و تکمیل نمودند. در مجموع مدرسه‌ی عراق اختصاص به اخبار، ایام عرب و انساب داشت.

آغاز قرن سوم، همزمان بود با ظهور مورخینی چون یعقوبی (284ق)، بلاذری (279ق)، دینوری (282ق) و... که تاریخ در نزد اینان مفهومی کلی یافت. عقاید آنها در خلق آثار خود وحدت تجربه‌ی امت و نیز تاریخ عمومی (64) بود. آنان با انگیزه‌هایی متفاوت و با استفاده از احادیث مدنی و روایات اخباریان، تاریخ‌نگاری را در مسیری دیگر هدایت و پایه‌ریزی کردند. این تفکر را سفرهای مختلف برای کسب دانش و احادیث سایر مناطق تقویت می‌کرد. تلفیق روایات مدنی و عراقی نه تنها تزیید عنایت به آثار گذشتگان را در بر داشت، بلکه دیدگاه نقادانه را نسبت به مدونات پیشین تقویت می‌نمود.

بدین ترتیب تاریخ‌نگاری اسلامی با به‌کارگیری روش‌ها و شیوه‌های نوین، همگام با تحولات سیاسی - فرهنگی حیاتی دیگر یافت؛ به نوعی که مورخین این دوره اغلب کسانی بودند که به نحوی با دستگاه خلافت ارتباط داشتند و یا حتی جزو مأمورین دولتی محسوب می‌شدند و در دستگاه به تعلیم و تربیت فرزندان خلفا اشتغال داشتند؛ بنابراین، ناگزیر از در نظر گرفتن برخی ملاحظات در بازگویی حقایق بودند؛ به طور مثال، یعقوبی علمی‌رغم گرایش‌های شیعی مشهور به کاتب و اخباری (65) است که اشاره به شغل دبیری وی در دربار عباسی و مورخ بودن او دارد و نیز بلاذری که از ندیمان متوکل عباسی و سپس مستعین بود؛ بنابراین، طبیعی است که در قبال عباسیان تساهل و تسامح بورزد.

منابع:

- آژند، یعقوب، تاریخ‌نگاری در اسلام (تهران، نشر گستره، 1361).
- ابن خلکان، شمس‌الدین احمد، وفيات الاعیان، (بیروت، دارالثقافه، بی تا) ج 6.
- ابن سعد، الطبقات الکبری، (بیروت، دار بیروت، 1405) ج 3.
- ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، (بیروت، دارالسجیل، 1412) ج 1.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، تحقیق رضا تجدد (بی تا، بی تا).
- اصفهانی، ابونعیم، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، (بیروت، دارالکتب العربیه، 1387) ج 3.
- الدوری، عبدالعزیز، بحث فی نشأة علم التاریخ عندالعرب (بیروت، مطبعة الکاثولیکیه، بی تا).
- امین، احمد، فجر الاسلام (بیروت، دارالکتب العربیه، 1975).
- بغدادی، خطیب، تاریخ بغداد او مدینة السلام، (مدینه، المكتبة السلفیه، بی تا) ج 3.
- حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، (بیروت، دارالفکر، 1410) ج 2.
- حجتی، محمدباقر، سیری در سیره نویسی و مروری بر آثار و احوال پاره‌ای از سیره نویسندگان (1371).
- حموی، یاقوت، معجم الادباء، (بی تا، دارالفکر، 1400) ج 10.
- ذهبی، ابوعبدالله شمس‌الدین محمد، تذکرة الحفاظ، (بی تا، داراحیاء التراث العربیه، بی تا)

- ج 1.
 - رازی، الجرح و التعديل، (بيروت، دارالكتب العلميه، 1408) ج 4.
 - روزنتال، فرانتس، تاريخ تاريخ نگاری در اسلام، ترجمه‌ی اسدالله آزاد، (مشهد، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، 1366) ج 1.
 - سزگین، فؤاد، تاريخ التراث العربی، (قم، مكتبة آية الله مرعشی نجفی، 1412) ج 1.
 - سيرت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، ترجمه و انشای رفيع الدين اسحاق بن محمد همدانی، قاضي ابرقوه، ج 1 (تهران، خوارزمی، بی تا).
 - عسقلانی، ابن حجر، الاصابه فی تمييز الصحابه، (بی جا، دار احیاء التراث العربی، 1328) ج 2.
 - غزالی، ابی حامد محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، (بيروت، دارالكتب العلميه، بی تا) ج 1.
 - مصطفى، شاکر، التاريخ العربی و المورخون، (بيروت دارالعلم للملایین، 1983) ج 1.
 - منقری، نصرین مزاحم، پیکار صفین، ترجمه‌ی پرویز اتابکی (تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 1370).

پی نوشت‌ها:

- (* کارشناس ارشد تاریخ اسلام - دانشگاه الزهراء (س) .
 1. ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمييز الصحابه...، ج 2، ص 494.
 2. ابی حامد محمد بن محمد غزالی، احیاء علوم الدین...، ج 1، ص 79.
 3. شاکر مصطفى، التاريخ العربی و المورخون، ج 1، ص 92.
 4. فؤاد سزگین، تاريخ التراث العربی، ج 1، جزء 2، ص 6.
 5. شاکر مصطفى، ج 1، ص 92.
 6. فؤاد سزگین، ج 1، جزء 2، ص 6.
 7. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج 3، ص 295.
 8. ابن سعد، همان، ج 2، ص 371.
 9. محمد بن اسحاق ابن ندیم، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، ص 102.
 10. عبدالعزيز الدوری، بحث فی نشأة علم التاريخ عند العرب، ص 81 و 119.
 11. فرانتس روزنتال، تاريخ تاريخ نگاری در اسلام، ترجمه‌ی اسدالله آزاد، ج 1، ص 85.
 12. یعقوب آژند، تاريخ نگاری در اسلام، ص 16؛ الدوری، همان، ص 94.
 13. روزنتال، همان، ج 1، ص 86.
 14. همان.
 15. آژند، همان، ص 21.
 16. روزنتال، همان، ج 1، ص 90 - 98.
 17. ابن ندیم، همان، ص 112.
 18. فؤاد سزگین، همان، ج 1، جزء 2، ص 25.
 19. روزنتال، همان، ج 1، ص 104.
 20. همان، ص 106.
 21. الدوری، همان، ص 47.
 22. ابن ندیم، همان، ص 102.
 23. روزنتال، همان، ج 1، ص 111.
 24. همان.
 25. محمدباقر صحنی، سیری در سیره نویسی و مروری بر آثار و احوال پاره‌ای از سیره نویسان، ص 98.
 26. رازی، الجرح و التعديل، ج 4، ص 399.
 27. روزنتال، همان، ج 1، ص 115 - 116.
 28. ابن ندیم، همان، ص 103.
 29. همان، ص 107.
 30. ابن سعد، همان، ج 2، ص 368.
 31. شاکر مصطفى، همان، ج 1، ص 151.
 32. الدوری، همان، ص 61.
 33. همان، ص 93.
 34. همان، ص 64 به بعد.
 35. حاجی خلیفه، کنش الطنون عن اسامی الکتب و الغنون، ج 2، ص 1747؛ الدوری، همان، ص 22.
 36. الدوری، همان، ص 75.
 37. ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج 3، ص 369 - 370.
 38. الدوری، همان، ص 22 و 74.
 39. همان، ص 78.
 40. ابو عبد الله شمس الدین محمد ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج 1، ص 109.
 41. خطیب بغدادی، تاريخ بغداد او مدينة السلام...، ج 3، ص 6.
 42. حاجی خلیفه، همان، ج 2، ص 1747.
 43. آژند، همان، ص 16.
 44. شاکر مصطفى، همان، ج 1، ص 160؛ الدوری، همان، ص 28.
 45. خطیب بغدادی، همان، ج 3، ص 5.
 46. ابن عبد البر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج 1، ص 184؛ احمد امین، فجر الاسلام، ص 158.
 47. ذهبی، همان، ج 1، ص 52.

48. شمس‌الدین احمد ابن خلکان، وفیات الاعیان...، ج 6، ص 35؛ یاقوت حموی، معجم الادب، ج 10، جزء 19، ص 259.
49. حاجی خلیفه، همان، ج 2، ص 1747.
50. سیرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم، ترجمه و انشای رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، قاضی ابرقوه، ج 1، ص 20.
51. ابن ندیم، همان، ص 86، 112، 118.
52. الدوری، همان، ص 118.
53. همان، ص 120.
54. همان، ص 112.
55. همان، ص 112.
56. ابن ندیم، همان، ص 105.
57. همان، ص 103.
58. الدوری، همان، ص 123.
59. همان، ص 123.
60. یاقوت حموی، همان، ج 10، جزء 19، ص 125.
61. نصرین مزاحم منقری، پیکار صفین، ترجمه‌ی پرویز اتابکی.
62. الدوری، همان، ص 125.
63. ابن ندیم، همان، ص 107، 108.
64. الدوری، همان، ص 128.
65. شاکر مصطفی، همان، ج 1، ص 249.

فصلنامه تاریخ اسلام - شماره 13 - بهار 82